

احسان صبوری، مؤلف ۲ کتاب، علاقه‌مندی‌اش به ادبیات را بر خاسته از زادگاهش روستای پاژ می‌داند

اصالت یک خاک

حسین بردارن فرادر دوره تحصیلیش معلم‌های ادبیات با شک و تردید به انشاهایی که می‌نوشت نگاه می‌کردند. آن‌ها فکر می‌کردند احسان بزرگ تری دارد که برایش انشاهای نوین بنویسد. هر بار با نا احتی به خانه می‌آمد و با نا احتی به مادرش از معلم‌ها گل می‌کرد.

بالاخره مادر برای رفع این سوء تفاهم به مدرسه رفت و از معلم ادبیات خواست همان‌جا موضوعی به احسان بدهد تا انشا بنویسد و موضوع روشن می‌شود. حالا این جوان بیست و هفت ساله از چاپ دو کتابش مسرور است و امید به آینده‌ای دارد که بتواند در حوزه ادبیات و نویسندگی بیشتر بدرخشد. احسان صبوری، شاعر و نویسنده جوان محله شهید هدایت، تاکنون دو مجموعه کتاب «سکوت گوش خراش» در قالب شعر و «تقاص» (مجموعه داستان) به چاپ رسیده است.

احسان علاوه بر نویسندگی در حوزه هنر هم دستی بر آتش دارد. او استعدادش را در بازیگری امتحان کرده و حالا با جدیت به دنبال ساخت فیلم با موضوعات اجتماعی است.

● در همسایگی حکیم ابو القاسم فردوسی

متولد سال ۱۳۷۴ و زادگاه اجدادی‌اش روستای فازیا پاژ یعنی همان زادگاه فردوسی بزرگ است. خانواده او نسل‌های متعددی در این روستا زندگی کرده‌اند و با ادبیات و شعر مأنوس بوده‌اند.

صبوری می‌گوید: سابقه زندگی و سکونت خانواده ما در روستای پاژ به هشت نسل قبل بازمی‌گردد. عشق به فردوسی در میان خاندان ما همیشه بوده. هر سال عید نوروز یا شب چله که به خانه پدر بزرگ به روستای پاژ می‌رفتیم بساط شاهنامه خوانی به راه بود. شش ساله بودم که پدر بزرگ دستم را می‌گرفت و

با هم دیگر به سمت خانه منسوب به فردوسی که روی تپه‌ای در وسط روستا قرار داشت می‌رفتیم. هر چه بزرگ‌تر می‌شدم بیشتر با نام و آواز فردوسی بزرگ آشنای می‌شدم. همیشه از اینکه اصالت به این روستا و زادگاه فردوسی برمی‌گردد احساس غرور می‌کردم. دوست داشتم روزی شاعر و نویسنده بزرگی شوم.

● داستان‌هایی که در صندوقچه ماند

شاید تحت تأثیر همین احساس بود که احسان برای اولین بار در دوران ابتدایی متنی را درباره فردوسی و شاهنامه نوشت اما خجالت کشید آن را برای کسی بخواند. او تأملات هانیز متن‌های دیگری را نوشت و همه این نوشته‌ها را داخل صندوقچه‌ای که داشت مخفی می‌کرد. حتی به پدر و مادرش این دست‌نوشته‌ها را نشان نداد. به این دلیل که فکر می‌کرد شاید برای آن‌ها اهمیتی نداشته باشد. حتی می‌ترسیدم پدرم برای اینکه از درس خواندن عقب‌نمانم مانع نوشتنم شوند. متن‌های زیادی را نوشتم که به مرور زمان از بین رفت و حتی امروز چیز زیادی از مضمون این نوشته‌ها در خاطر ندارم. شاید اگر شجاعتش را داشتم و آن متن‌ها را برای مادرم می‌خواندم زودتر از این به فکر چاپ کتاب می‌افتادم.

● ادبیات در زنگ ریاضی

احسان اولین متنی را که چارچوب داستانی مشخصی دارد در کلاس دوم راهنمایی می‌نویسد. متنی انتقادی و اجتماعی که بعدها در مجموعه داستان‌های آن را چاپ می‌کند. داستان درباره فردی خیالی بود که به دلیل داشتن جایگاه اجتماعی بالا، از موقعیتش سوء استفاده می‌کند. به مرور زمان عشق و علاقه او

عاشق شدم و شاعر

او می‌گوید: بعد از سر بازی عاشق شدم، به خواستگاری رفتم اما عروسی سر نگرفت و این ماجرا باعث شد که حس و حال شعر گفتن در من پدید آید. در همین دوران برخی اشعار و مطالب عاشقانه‌ای را که نوشته بودم برای یکی از دوستانم می‌خواندم. دوستانم برخی مطالب را در گروه مجازی‌اش گذاشت. در مدت کوتاهی بیش از ۵ هزار نفر مطالب را دنبال می‌کردند. همان زمان در جریان برگزاری جشنواره ادبی آنالوگ که به طور مجازی در کشور برگزار می‌شد قرار گرفتم. تعدادی از شعرهایم را برای مسابقه فرستادم که رتبه اول جشنواره را به دست آوردم. انتشارات آنالوگ اولین کتابم را که مجموعه‌ای از اشعارم به نام «سکوت گوش خراش» بود در سال ۱۳۹۶ به چاپ رساند. سال بعد اولین مجموعه داستانی با نام تقاص توسط انتشارات سیمرغ منتشر شد.

یکی از کارگردان‌های کشور خواسته تا بر اساس یکی از داستان‌های کوتاه کتاب تقاص فیلم بسازد.



این نویسنده از دوران راهنمایی تا پایان دبیرستان تمام داستان‌ها و نوشته‌هایش را در جای مخصوصی نگهداری می‌کند و همواره به دنبال فرصتی می‌گردد که بتواند نوشته‌هایش را چاپ کند. سرانجام این فرصت بعد از شش سال به وجود می‌آید. تا پایان دوره دبیرستان مطلب یا شعری از احسان چاپ نشد. بعد از گرفتن دیپلم و تمام شدن دوران سربازی بالاخره موقعیت دست‌داد موفق شد کتابش را به چاپ برساند.

از بازیگری تا فیلم‌سازی

احسان صبوری شانس خود را در حوزه فیلم‌سازی و ساخت فیلم نیز امتحان کرده است. او که از نوجوانی به بازیگری و کارگردانی علاقه داشته چند سال قبل در چند دوره بازیگری مؤسسات آزاد فیلم در مشهد شرکت می‌کند. احسان برای گذراندن این دوره‌های بازیگری حتی پول کافی نداشت از دوستانش پول قرض کرد تا بتواند در کلاس‌های فیلم‌سازی شرکت کند. او اولین تجربه بازیگری خود را در فیلم کوتاهی به نام جمعه ساخته امیر علی دشتبانی به دست آورد. این فیلم تا مرحله حضور در جشنواره کشوری فیلم کوتاه نیز پیش رفت. خودش در این باره می‌گوید: بعد از بازی در این اثر از طرف چند فیلم‌ساز جوان برای بازی دعوت شدم. اما دوست دارم کارگردانی کنم و فیلمی را که دوست دارم بسازم. به تازگی یکی از کارگردان‌های کشور خواسته تا بر اساس یکی از داستان‌های کوتاه کتاب تقاص فیلم بسازد. در حال حاضر توافق کلی شده است و من به عنوان سرپرست نویسندگان قرار است این متن داستانی را به صورت فیلم‌نامه در آورم.

